

## از خاک تا جلال

عهدجدید، درس ۱۷- گسترش کلیسا

کتاب اعمال در عهدجدید، معمولاً به عنوان کتابی درباره‌ی اعمال رسولان در نظر گرفته شده. اما بعضی از محققان گفتند بهتره اسمش رو "اعمال روح القدس" بذاریم، چون شخصیت اصلی که در این کتاب ظاهر شده، شخص سوم تثلیثه که توانایی و قدرت می‌بخشه، و کلیسا رو در دوران اولیه گسترشش هدایت می‌کنه.

حالا ما می‌دونیم که کتاب اعمال توسط لوقا نوشته شده. او انجیل لوقا رو هم نوشت؛ و کتاب اعمال، کم و بیش، انجیل لوقاست، بخش یا جلد دوم، که لوقا روایت تاریخ کلیسای اولیه رو از پایان خدمت زمینی عیسی ادامه میده و بعد درباره‌ی نحوه‌ی رشد کلیسا و رفتن به سمت مأموریتی که براش مقرر شده، با ما صحبت می‌کنه.

حالا اگه ما می‌خوایم کتاب اعمال رو درک کنیم، این مهمه که رئوس مطالبی رو که نویسنده‌ی کتاب دنبال می‌کنه، ببینیم. حالا یادتونه که وقتی عیسی مأموریت بزرگش رو پیش از صعودش، به شاگردانش داد، بهشون گفت باید شاهدان او باشند. کجا؟ در اورشلیم، یهودیه، سامره و اقصى نقاط دنیا.

حالا به این فکر کنید که از اورشلیم شروع میشه. اورشلیم در کدام قسمت از فلسطینه؟ در یهوده، در بخش جنوبی کشوره. و جلیل در شماله. و بخش شمالی کشور بوسیله‌ی سامره، از جنوب، یعنی از یهودیه جدا شده یا تقسیم شده.

پس عیسی به کلیسا فرمان میده که اساساً از مرکز جایی که مرکزیت داره شروع کنن، تا خدمت کلیسای مسیحی، کلیسای نوظهور در اورشلیم آغاز بشه، بعد به نواحی یهودیه میره و بعد نوبت به سامره میرسه، و از اونجا به همه‌ی دنیا تا اقاصا نقاط دنیا میره.

حرکت کتاب اعمال، از اورشلیم شروع میشه و به ما می‌گه در کلیسای اولیه‌ی اورشلیم چه اتفاقی می‌فته و بعد درباره‌ی گسترشش در یهودیه می‌شنویم، بعد در سامره. و بزرگ‌ترین بخش این کتاب بعد از سفرهای بشارتی پولس رسوله، و بعداً او انجیل رو به غیریهودیان و اقاصا نقاط دنیا می‌بره. حالا برای اینکه این پیشرفت رو ببینیم، یعنی طعمش رو بچشیم؛ بیایید یک دقیقه به باب هشت کتاب اعمال نگاه کنیم. باب هفت، داستان شهادت استیفان رو به ما می‌گه و می‌خونیم که سولس، که فریسی بود و به کلیسا جفا می‌رسوند، با مرگ استیفان موافق بود؛ و بعد در باب هشت می‌خونیم: "و در آن وقت جفای شدید بر کلیسای اورشلیم عارض گردید، بحدی که همه ... به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند."

حالا بذارید اینجا مکث کنم. ما می‌بینیم چیزی که باعث گسترش کلیسا در این دوره از تاریخ میشه، جفا هست. و جفایی که لوقا در اینجا، در این مقطع توصیف می‌کنه، جفایی نیست که بعداً از جانب امپراطوری روم میاد، بلکه این جفای محلی در اورشلیمه. و جفا خیلی شدید میشه و یکی از جفاکنندگان اصلی، سولس طرسوسی هست، اما در نتیجه‌ی شدت این جفاها، کلیسای اولیه پراکنده شد. مردم عادی در سراسر یهودیه و سامره پراکنده شدند.

حالا من بخشی از این جمله رو که الان خوندم، عمداً حذف کردم. بذارید دوباره کل جمله رو بخونم: "و در آن وقت جفای شدید بر کلیسای اورشلیم عارض گردید، به حدی که همه جز رسولان به نواحی یهودیه و سامره پراکنده شدند." و بعد در آیه‌ی چهارم می‌خونیم، "پس آنانی که متفرق شدند، به هر جایی که می‌رسیدند به کلام بشارت می‌دادند."

حالا یکی از چیزهایی که باید درباره‌ی کلیسای اولیه درک کنیم، اینه که واقعاً "کهانته همه‌ی ایمانداران" در این جماعت کلیسایی عمل می‌کرد، چون انجیلی که موعظه می‌شد و گسترش می‌یافت و از اورشلیم به بیرون نفوذ می‌کرد، توسط رسولان منتقل نمی‌شد.

بلکه کل کلیسا پراکنده شد. به ما می‌گه همه پراکنده شدند، جز رسولان؛ و کسانی که پراکنده شدند، به موعظه‌ی انجیل پرداختند؛ و بدن مسیح در جفاها، بوسیله‌ی روح القدس قدرت یافت و رفت و در دنیا نفوذ کرد.

و به عنوان قومی که دنیا رو زیر و رو کرد، شناخته شد. چون اگرچه رسولان، منصب‌های کلیسایی رو با مشایخ و شماسان و این چیزها برقرار کردند، اما کل کلیسا مسئولیت داشت که اون مأموریت رو انجام بده و پیغام مسیح رو به تمام دنیا برسونه. حالا در این باب، گزارش فیلیپس رو می‌خونیم که به شهر سامره رفت و در اونجا مسیح رو موعظه کرد و با جادوگری به نام شمعون ملاقات کرد. آیه‌ی نه می‌گه: "اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می‌نمود و اهل سامره را متحیر می‌ساخت و خود را شخصی بزرگ می‌نمود، به حدی که خرد و بزرگ گوش داده، می‌گفتند: «این است قوت عظیم خدا.»

و بدو گوش دادند از آنرو که مدت مدیدی بود از جادوگری او متحیر می‌شدند. لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می‌داد، ایمان آوردند، مردان و زنان تعمید یافتند. و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعمید یافت همواره با فیلیپس می‌بود و از دیدن آیات و قوات عظیمه که از او ظاهر می‌شد، در حیرت افتاد."

حالا در آیه‌ی چهارده: "اما رسولان که در اورشلیم بودند، چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند. و ایشان آمده، بجهت ایشان دعا کردند تا روح‌القدس را بیابند، زیرا که هنوز بر هیچکس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس.

پس دست‌ها بر ایشان گذارده، روح‌القدس را یافتند." پس اینجا درباره‌ی پیشروی انجیل در سامره می‌خونیم. و با اولین ایماندار مسیح در سامره، وقتی این افراد ایمان آوردند و خبرش به اورشلیم رسید، هیئت نمایندگی رسولان به سامره رفت تا این موضوع رو بررسی کنه؛ وقتی شنیدند که انجیل در کل سامره نفوذ کرده، این سؤال رو پرسیدند: "آیا روح‌القدس رو دریافت کردید؟"

و جوابشون منفی بود. اونها دریافت نکرده بودند، پس رسولان بر ایمانداران سامره دست گذاشتند و همه‌ی اونها روح‌القدس رو دریافت کردند. حالا در ادامه‌ی کتاب اعمال، پدیده‌ی مشابهی رو می‌بینیم که در باب ده اتفاق افتاد.

حُب، بیایید یک دقیقه به اون بپردازیم، این گزارش چیزهایی هست که برای خانواده‌ی کرنیلیوس اتفاق افتاد. باب ده از اعمال اینطور می‌گه: "و در قیصریه مردی کرنیلیوس نام بود، یوزباشی فوجی که به ایطالیانی مشهور است. و او با تمامی اهل بیتش متقی و خداترس بود که صدقه بسیار به قوم می‌داد و پیوسته نزد خدا دعا می‌کرد." حالا این کرنیلیوس کیه که چند باب از کتاب اعمال به او اختصاص داده شده؟ تا اینجا خونیم که او مرد سرسپرده‌ای بود.

حالا در عهدجدید، با گروه‌های مختلف و متعددی از افراد مواجه می‌شیم. با فریسیان، صدوقیان، کاتبان، غیوران و این گروه‌های مختلف مواجه می‌شیم.

اما در رابطه با کلیسای اولیه، یکی از سؤالات اساسی که کلیسای قرن یکم مواجه شد، این بود که این گروه‌های مختلفی که باهاشون مواجه می‌شیم، چطوری در کلیسا قرار می‌گیرند؟

چهار گروه اصلی که عهدجدید به لحاظ مقامشون در جماعت کلیسایی، بهشون توجه می‌کرد؛ اول از همه، یهودیان بودند، بعد سامریان، بعد گروه سوم، خداترسان بودند و گروه چهارم، امته‌ها نامیده می‌شدند.

حالا ما می‌دونیم که کلیسای عهدجدید با ایمانداران یهودی آغاز شد. روز پنطیکاست در یک عید یهودی، عید پنطیکاست اتفاق افتاد و همه‌ی کسانی که بوسیله‌ی روح‌القدس در اون روز قدرت یافتند، ایمانداران یهودی بودند. یهودیانی که به مسیح ایمان آوردند، مرکز و هسته‌ی کلیسای قرن یکم شدند، اما حالا انجیل به جایی فراتر از جماعت کلیسایی یهودی میره، و کسانی که از گروه‌های دیگه هستند، به مسیح ایمان میارند، اولین گروه، به عنوان سامریان شناخته شدند.

حالا ما بر اساس اناجیل می‌دونیم که بین یهودیان و سامریان، دشمنی و خصومت عمیق و ریشه‌ای وجود داشت و حتی به ما گفتند یهودیان با سامری‌ها هیچ برخوردی نداشتند. پس وقتی این خبر به اورشلیم رسید که یک گروه از سامری‌ها، مسیح رو پذیرفتند و به تعلیم ملکوت خدا ایمان آوردند، عجیب نیست که یک هیئت نمایندگی برای بررسی این موضوع به اونجا فرستاده شد.

و بعد وقتی رسولان پیشِ سامری‌ها رفتند و از ایمانداران بازجویی کردند و متوجه شدند که اون‌ها هنوز سکونت روح القدس رو دریافت نکردند، چی کار کردند؟ کناره‌گیری کردند و گفتند: "خُب، متأسفیم. نزول کامل روح القدس که ما در روز پنطیکاست، در اورشلیم دریافت کردیم، برای شما نیست."

شما سامری هستید؛ می‌تونید عضو ملکوت خدا باشید، اما باید تا ابد به عنوان شهروندان درجه دو باشید؟ "برعکس؛ رسولان بر سامری‌ها دست گذاشتند و سامری‌ها، روح القدس رو دریافت کردند."

حالا این برای کتاب اعمال، خیلی مهمه و برای درک کلیسا در کل عهدجدید، خیلی مهمه، چون حداقل می‌بینیم که کلیسا به یهودیان محدود نمیشه. حالا بدن مسیح شامل سامری‌هایی میشه که عیسی رو پذیرفتند، سامری‌هایی که با روح القدس مسح شدند.

حالا گروه دوم که مورد سؤال هستند، گروهی به نام خداترسانه. خداترسان، اساساً یونانی زبان‌هایی مانند کرنیلیوس بودند. اون‌ها امت‌هایی بودند که تا حدودی به یهودیت ایمان آورده بودند. حالا وقتی می‌گم تا حدودی ایمان آورده بودند، منظورم اینه که اگه یک غیریهودی در این مقطع از تاریخ می‌خواست به یهودیت ایمان بباره، باید چند تا کار رو انجام می‌داد.

اول از همه، باید تعالیم عهد، تعالیم موسی، تعلیم شریعت و غیره رو می‌پذیرفت. یعنی باید اعتراف ایمان به آموزی یهودیت رو اعلام می‌کرد. دوماً، باید تطهیر می‌شد، چون اون‌ها به خاطر غیریهودی بودن، ناپاک بودند. و سوماً و مهم‌تر از همه، باید ختنه می‌شدند.

حالا ختنه‌ی نوزاد، یک چیزه؛ و اینکه یک مرد کاملاً بالغ آیین ختنه رو انجام بده، یک چیز دیگه. پس خیلی از مردانی که به تعالیم عهدعتیق ایمان آوردند، گفتند: "من ایمان دارم؛ می‌خوام عضو این گروه باشم، اما اگه اشکالی نداره، می‌خوام از آیین ختنه معاف بشم."

پس این افراد واقعاً به عنوان نوعی عضو درجه دو در جماعت محسوب می‌شدند و یهودی کامل در نظر گرفته نمی‌شدند، اما صرفاً به عنوان غیریهودی مطرود هم نبودند، بلکه خداترس نامیده شدند. کرنیلیوس، چنین شخصی بود؛ او عضو این گروه بود.

پس باید از خودمون بپرسیم، چرا لوقا به این گزارش کرنیلیوس توجه زیادی کرده؟ حالا در باب ده، در آیه‌ی سی و چهار می‌خونیم: "پطرس زبان را گشوده، گفت: «فی الحقیقت یافته‌ام که خدا را نظر به ظاهر نیست». حالا دوباره، یکی از عناوین اصلی لوقا، در انجیل و کتاب اعمال، اینه که جهانی بودن کاربرد انجیل رو نشون میده. "بلکه از هر امتی، هرکه از او ترسد و عمل نیکو کند، نزد او مقبول گردد."

کلامی که خدا نزد بنی اسرائیل فرستاد، یعنی موعظه‌ی سلامتی در مسیح اعلام می‌شه، اینکه مسیح خدای تمام بشر است، این کلام را شما می‌دونید که شروع آن از جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد، بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه می‌نمود، یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود، و بعد ادامه میده و خلاصه‌ای از خدمت عیسی رو بیان می‌کنه.

حالا در آیه‌ی چهل و چهار می‌خونیم: "این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه‌ی آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد. و مومنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امت‌ها نیز عطای روح القدس افاضه شد، زیرا که ایشان را شنیدند که به زبان‌ها متکلم شده، خدا را تمجید می‌کردند." چیزی که اینجا گزارش شده، نوعی پنطیکاست کوچیکه. همونطور که روح در روز پنطیکاست بر یهودیان نازل شد، بعداً بر ایمانداران سامره هم نازل شد؛ حالا بر خداترسانی که با کرنیلیوس و خانواده‌اش در ارتباطند، نازل میشه. حالا پطرس جواب داد، یعنی در پاسخ به حیرت یهودیان حاضر بود که نمی‌تونستند درک کنند که چطور این افراد نامختون می‌تونند عطیه‌ی روح القدس رو دریافت کنند؛ "آنگاه پطرس گفت: «آیا کسی می‌تواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روح القدس را چون ما نیز یافته‌اند.»"

پس فرمود تا ایشان را به نام عیسی مسیح تعمید دهند. آنگاه از او خواش نمودند که روزی چند توقف نماید. "پس پطرس باید با این تجربه چی کار کنه؟ او گفت: "اگه خدا روح القدسش رو به خداترسان داده، ما چطور می‌تونیم نشانه‌ی عهد جدید، نشانه‌ی کلیسای عیسی مسیح، نشانه‌ی تعمید آب رو از اونها دریغ کنیم؟" پس نه تنها در روح، بلکه در آب نیز تعمید گرفتند. پس حالا می‌بینیم که سه گروه از این چهار گروه، در کلیسا پذیرفته شدند. و بعد همونطور که گفتم، گسترش کلیسا با ادامه‌ی سفرهای بشارتی پولس، در کل دنیا، در دنیای اون روز اتفاق می‌فته: در یونان، روم، جزیره‌ها، آسیای صغیر. بعداً در کتاب اعمال درباره‌ی خدمت پولس در افسس می‌خونیم، که مسیحیان افسس، پنطیکاست کوچیک خودشون رو دارند و اونها هم روح القدس رو مثل سامری‌ها و خانواده‌ی کرنلیوس دریافت کردند.

پس درحالیکه لوقا درباره‌ی سفر گسترش کلیسا به ما میگه، همونطور که گفتم از یک مرکز یعنی اورشلیم شروع میشه و به یهودیه، سامره، جلیل و اقصا نقاط دنیا ادامه پیدا می‌کنه و تاریخچه‌ی کلیسای اولیه، ایمان آوردن هر چهار گروه رو شامل میشه؛ چون افسسیان، در ابتدا خداترسان نبودند، اونها فقط امتی بت‌پرست بودند.

حالا دوباره، وقتی به رسالات عهدجدید می‌پردازیم، می‌بینیم که شدیدترین مباحثه‌ای که در کلیسای اولیه ایجاد شد، سؤال درباره‌ی این بود که آیا امت‌ها واجد شرایط هستن؟

و پولس باید به کلیسا، راز، "می‌ستریون"، رازی رو تعلیم می‌داد که قبلاً پنهان شده بود و حالا آشکار شده، راز این بود که "مسیح در توست"، یعنی مسیح در امت‌ها. حالا مسیح، نه تنها امید اسرائیل بود، بلکه امید کل جماعت کلیسای امت‌ها هم بود.

حالا وقتی رسالات عهدجدید رو بررسی می‌کنیم، این نمونه رو هرگز به طور کامل تشخیص نخواهیم داد، مگر اینکه اول متوجه بشیم که در کتاب اعمال چه خبره، وقتیکه لوقا، نه تنها درباره‌ی زحمات پولس به ما گزارش میده، بلکه به طور خاص درباره‌ی کار روح القدس میگه که به کلیسا قدرت میده تا مأموریت بزرگ رو برعهده بگیره و انجام بده، اینکه روح، پیش از موعظه‌ی کلام میره و روح، چشم یهودیان رو باز می‌کنه؛

روح، چشم سامری‌ها رو باز می‌کنه؛ روح، چشم خداترسان و امت‌ها رو باز می‌کنه. و وقتی به مسیح ایمان میارن، به طور کامل با دریافت روح القدس، وارد بدن مسیح می‌شن. حالا فکر می‌کنم که ما در این زمان، تمایل داریم که دیدگاه خیلی کوچکی نسبت به پنطیکاست داشته باشیم. روز پنطیکاست روز تجلی قدرت نجات‌بخش الهی بر دنیا و این کلیسا بود.

و دیگه، محدود یا مختص به یک قوم نیست، و رازی که در دوران گذشته مخفی بود، اکنون آشکار شده، اینکه خدا مردم رو از هر زبان و قبیله و ملت میاره و در بدن مسیح جمع می‌کنه، و هریک از اونها رو با روح خودش ملاقات می‌کنه و قدرت می‌بخشه.